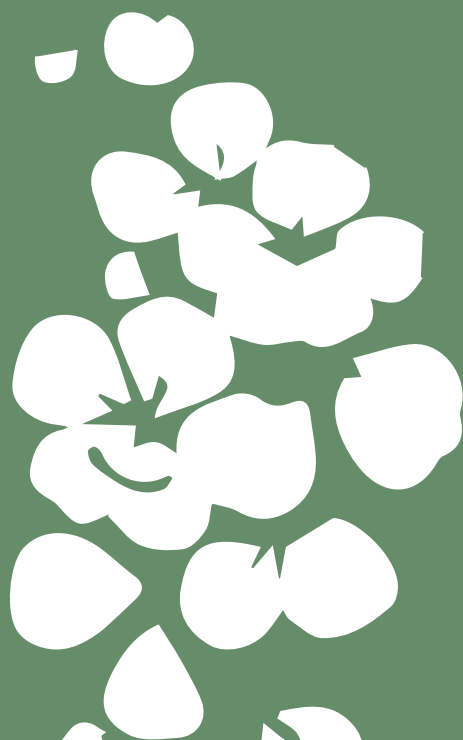




فصل اول

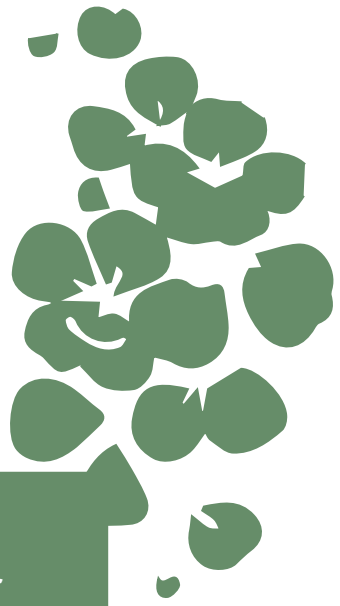


فرهنگ جهانی

انتظار می‌رود در پایان این فصل، دانش آموز:

- ۱- مفهوم جهان فرهنگی را در تمایز با مفاهیم جهان عینی و جهان ذهنی تعریف کند.
- ۲- چگونگی تمایز و تعامل جهان‌های عینی، ذهنی و فرهنگی را تشریح کند.
- ۳- دو مفهوم «جهان فرهنگی» و «فرهنگ جهانی» را تشخیص دهد.
- ۴- دلایل تفاوت فرهنگ‌ها را بداند.
- ۵- بداند که همه فرهنگ‌ها ظرفیت و ادعای جهانی شدن ندارند.
- ۶- ویژگی‌های فرهنگ جهانی مطلوب را برشمارد.
- ۷- صورت‌های تاریخی فرهنگ سلطه را در جهان توضیح دهد.
- ۸- با استفاده از معیارهای فرهنگ جهانی مطلوب، فرهنگ سلطه را نقد و ارزیابی کند.
- ۹- شباهت‌ها و تفاوت‌های استعمار قدیم، نو و فرانو را تشریح کند.
- ۱۰- مراحل گسترش فرهنگی عقاید و ارزش‌های اسلامی را نام ببرد و ویژگی‌های هر مرحله را توضیح دهد.
- ۱۱- با ظرفیت دین اسلام برای ساختن یک فرهنگ جهانی آگاه باشد.





جهان انسانی و جهان فرهنگی
جهان فرهنگی و جهان عینی
تعامل جهان فرهنگی و جهان عینی

جهان فرهنگی

گوناگونی تاریخی فرهنگ‌ها
ظرفیت مختلف فرهنگ‌ها برای جهانی شدن
ویژگی‌های فرهنگ مطلوب جهانی

فرهنگ جهانی

جهانگیری و امپراطوری
امپریالیسم و استعمار غربی
استعمار نو و فرانکو

فرهنگ‌های جهانی ۱

عقاید و ارزش‌های جهانی اسلام
مراحل گسترش فرهنگ اسلامی
استعمار و بیداری اسلامی

فرهنگ‌های جهانی ۲



جهان فرهنگی



جهان انسانی و جهان فرهنگی

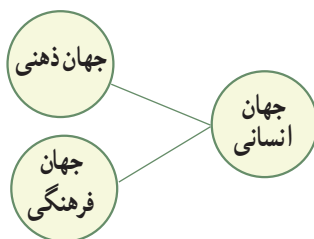
جهان انسانی چیست؟ جهان فرهنگی کدام است؟ و بین جهان انسانی و جهان فرهنگی چه نسبتی وجود دارد؟

سال گذشته با مفهوم جهان اجتماعی آشنا شدیم. جهان اجتماعی بخشی از جهان انسانی است. جهان انسانی محصول زندگی انسان است و هرچه با اندیشه و عمل انسان پدید می‌آید مربوط به این جهان است. جهان انسانی به دو بخش فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود.

بخش فردی جهان انسانی به زندگی شخصی و فردی انسان‌ها باز می‌گردد و ابعاد اخلاقی، ذهنی و روانی انسان‌ها به این بخش مربوط می‌شود.

بخش اجتماعی جهان انسانی، زندگی اجتماعی را پدید می‌آورد. این بخش هویتی فرهنگی دارد و به همین دلیل، جهان اجتماعی را جهان فرهنگی می‌نامند. فرهنگ، شیوه زندگی اجتماعی انسان‌ها را شکل می‌دهد و حاصل آگاهی و عمل مشترک آدمیان است.

از آنچه درباره جهان انسانی و جهان فرهنگی گفته شد مشخص می‌شود که جهان فرهنگی بخشی از جهان انسانی است. از بخش اجتماعی جهان انسانی با عنوان جهان فرهنگی و از بخش فردی آن با عنوان جهان ذهنی تعبیر می‌کنند و بدین ترتیب، جهان فرهنگی در برابر جهان ذهنی قرار داده می‌شود.



وقتی فردی درباره مسئله‌ای خاص می‌اندیشد، در محدوده جهان فردی و ذهنی خود زندگی می‌کند، ولی هنگامی که اندیشه خود را به صورت گفتار و نوشتار بیان می‌کند یا بر اساس اندیشه و تصمیم خود با دیگران رفتار می‌کند، به جهان اجتماعی و فرهنگی قدم می‌گذارد.

می‌دانیم که فرهنگ، لایه‌ها و سطوح مختلفی دارد. عقاید و ارزش‌ها مربوط به لایه‌های عمیق و بنیادین فرهنگ‌اند. هنجارها و رفتارها در لایه‌های غیربنیادین قرار دارند. جهان ذهنی و فردی انسان‌ها نیز، لایه‌ها و سطوح مختلفی دارد. هر فرد بر اساس عقاید و ارزش‌های خود، مسائل روزمره زندگی خود را تفسیر می‌کند و درباره آنها تصمیم می‌گیرد.

بین دو بخش فردی و اجتماعی یا ذهنی و فرهنگی جهان انسانی، تناسب و هماهنگی وجود دارد. هر فرهنگی نوعی خاص از عقاید و خصوصیات ذهنی را در افراد پدید می‌آورد و به همان نوع اجازه بروز و ظهور می‌دهد، و هر نوع اخلاقی نیز جویای فرهنگی متناسب با خود است.



۱- به اجمال می‌توان سطوح عقاید، ارزش‌ها و مهارت‌ها را برای انسان قائل شد.

جهان فرهنگی و جهان عینی

می‌دانیم که تمامی پدیده‌های جهان هستی، محصول زندگی انسان نیستند. بنابراین، در برابر جهان انسانی می‌توان از جهان دیگری نام برد که از آن با عنوان جهان عینی یاد می‌شود. جهان عینی کدام جهان است؟ و چه دیدگاه‌هایی درباره آن وجود دارد؟



جهان انسانی اعم از آنکه فردی یا اجتماعی باشد در برابر جهان عینی قرار دارد. جهان عینی پیش از انسان وجود داشته است و مستقل از خواست و اعتبار انسانی وجود دارد. برخی جهان عینی را به طبیعت محدود می‌کنند. این گروه، جهان طبیعت را در برابر جهان انسانی قرار می‌دهند و با تقسیم جهان انسانی به دو جهان ذهنی و فرهنگی از سه جهان سخن می‌گویند.

● جهان اول : جهان طبیعت

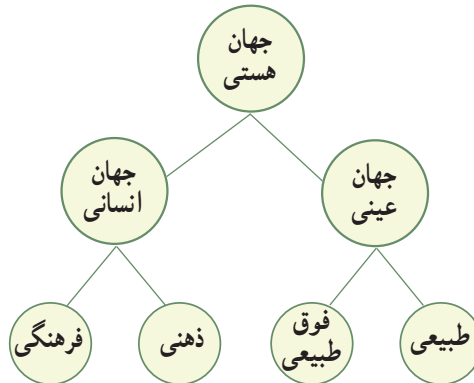
● جهان دوم : جهان ذهن

● جهان سوم : جهان فرهنگ

متفکران مسلمان، جهان عینی را جهان تکوین نیز می‌نامند و آن را به جهان طبیعت محدود نمی‌دانند. نزد آنان جهان طبیعت بخشی از جهان عینی و تکوینی است. آنها جهان عینی را به دو جهان طبیعت و فوق طبیعت تقسیم می‌کنند.

در تعابیر قرآنی، از عوالم عینی و تکوینی با عناوینی مانند دنیا و آخرت، شهادت و غیب، مُلک و ملکوت و مانند آنها یاد می‌شود.

همان‌طور که بین جهان ذهنی و جهان فرهنگی پیوند و ارتباط وجود دارد، بین دو جهان عینی و جهان انسانی نیز ارتباط و پیوند برقرار است.



با توجه به آنچه در سال‌های گذشته خوانده‌اید، تفاوت موجودات جهان تکوینی و عینی با موجودات جهان انسانی در چیست؟

تأمل کنید

تعامل جهان فرهنگی و جهان عینی

بین جهان‌های مختلف، ارتباط و تعامل وجود دارد. درباره جهان‌های مختلف و چگونگی ارتباط و پیوند آنها نظرات متفاوتی وجود دارد. به چه میزان با این دیدگاه‌ها آشنا هستید؟

● **نظراوّل:** برخی جهان عینی را به جهان طبیعت محدود می‌کنند و این جهان را مهم‌تر از جهان ذهنی و جهان فرهنگی می‌دانند. از نظر این گروه، ذهن افراد و فرهنگ جامعه نیز هویتی طبیعی و مادی دارند و علوم مربوط به آنها نظیر علوم طبیعی است. این گروه بین علوم طبیعی و علوم انسانی و اجتماعی تفاوتی واقعی قائل نیستند.

● **نظردوم:** گروهی دیگر جهان فرهنگ را مهم‌تر از جهان ذهنی و جهان طبیعی و عینی می‌دانند. این گروه جهان ذهنی و فردی افراد را تابع فرهنگ جامعه می‌دانند و جهان عینی و طبیعی را نیز ماده خامی می‌دانند که در معرض برداشت‌ها و تصرّفات مختلف فرهنگی و اجتماعی انسان‌ها قرار می‌گیرد.

● **نظرسوم:** نظر کسانی است که هر دو جهان فرهنگی و جهان عینی را مهم و در تعامل با یکدیگر می‌دانند.

در نگاه قرآنی، جهان عینی محدود به جهان طبیعت نیست و ادراک و آگاهی نیز محدود به حیات انسانی نمی‌باشد و جهان عینی براساس حکمت و مشیت خداوند سبحان، رفتاری حکیمانه با انسان و جامعه انسانی دارد.

قرآن کریم علاوه برآنکه برای جامعه و فرهنگ، جایگاه ویژه‌ای قائل است و از زندگی و مرگ امت‌ها سخن می‌گوید، جهان فردی اشخاص را نیز نادیده نمی‌گیرد و بر مسئولیت فرد در قبال فرهنگ و جامعه تأکید می‌کند.

از منظر قرآن هرگاه انسان، اخلاقی الهی داشته باشد و جامعه نیز از فرهنگی توحیدی برخوردار باشد، جهان عینی درهای برکات خود را به روی انسان‌ها می‌گشاید و هرگاه افراد و فرهنگ جامعه هویتی مشرکانه داشته باشند، زمین و آسمان از تعامل سازنده با آنها باز می‌مانند و ظرفیت‌های الهی و آسمانی خود را از آنها پنهان می‌کنند.

برخی آیات قرآن کریم از تعامل فعال جهان عینی با جهان فرهنگی و اجتماعی سخن می‌گویند. درباره این آیات تحقیق کنید.

تحقیق کنید

اصطلاحات و مفاهیم اساسی درس را در این قسمت بنویسید .

جهان فرهنگی،
.....
.....

مفاهیم
کلیدی

مطالب مهم درس را در قالب جمله یا گزاره بنویسید.^۱ در این قسمت یا مفاهیم کلیدی را تعریف می کنید یا ارتباط آنها را دو به دو نشان می دهید. بخش اجتماعی جهان انسانی هویتی فرهنگی دارد و از آن با عنوان جهان فرهنگی یاد می شود.

.....
.....
.....

خلاصه
کنید

در این قسمت می توانید جمله‌ها و گزاره‌هایی را که در قسمت «خلاصه کنید» نوشته‌اید با هم ترکیب کنید و در قالب بند یا پاراگراف بنویسید. فرض کنید می خواهید مطالبی را که در این درس یاد گرفتید به زبان و قلم خودتان به دیگران آموزش دهید. در کلاس نوشته‌های خود را بخوانید و با راهنمایی دبیر خود، بهترین آنها را انتخاب کنید و به نام نویسنده آن در کتاب خود بنویسید.

.....
.....
.....

آنچه
آموختیم

۲ درس

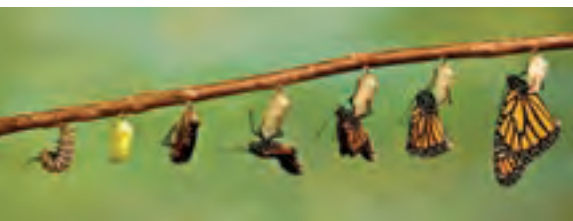
فرهنگ جهانی



گوناگونی تاریخی فرهنگ‌ها

فرهنگ‌ها تغییر می‌یابند و مراحل را پشت سر می‌گذارند. آیا فرهنگ‌ها تاریخ مشترک و مراحل رشد یکسانی دارند؟

زمان و مکان ظرف رشد و تحول موجودات جهان طبیعت‌اند. موجوداتی که هویت مشترکی دارند در طول زمان از تاریخی مشابه برخوردارند. همه افراد



یک گونه حیوانی مراحل زندگی یکسانی دارند، مورچگان از هزاران سال پیش مراحل مشابهی را در طول زندگی خود داشته‌اند. ولی گونه‌های مختلف حیوانات در مقایسه با یکدیگر مراحل زندگی متفاوتی دارند. بعضی از گونه‌ها مانند لاک پشت‌ها عمری طولانی دارند و بعضی مانند پروانه‌ها عمری کوتاه دارند. مکان‌ها و مناطق زندگی حیوانات از نظر جغرافیایی نیز فرق می‌کند، برخی از حیوانات به دلیل توان انطباق با محیط، در مناطق مختلف زندگی می‌کنند. برخی نیز نمی‌توانند خود را با شرایط محیطی دیگر انطباق دهند و به همین دلیل تنها در محدوده جغرافیایی خاصی یافت می‌شوند. برخی دیگر از حیوانات برای دستیابی به محیط زندگی مناسب، در دوران حیات خود در خشکی یا دریا، مسافت‌های طولانی را طی می‌کنند.



جسم انسان گرچه از آن جهت که موجودی طبیعی است در طول تاریخ از دوران جنینی تا تولد، جوانی و پیری مراحل مشابهی را طی می‌کند، اما انسان مانند حیوانات دیگر نیست تا به طور طبیعی بتواند با شرایط جغرافیایی مختلف سازگار شود. به همین دلیل آدمی با فعالیت‌های انسانی و فرهنگی خود، و از طریق تصرفاتی که در طبیعت انجام می‌دهد، امکان سازگاری با شرایط مختلف جغرافیایی را پیدا می‌کند.

زندگی اخلاقی و فرهنگی بشر در طول تاریخ و در جوامع مختلف شکل یکسانی ندارد و از تاریخ مشابهی برخوردار نیست. بنابراین، تفاوت اخلاق و فرهنگ بشر از سنخ تفاوت‌هایی نیست که یک نوع واحد از موجودات طبیعی در طول زندگی خود دارند؛ بلکه تفاوت اخلاق‌ها و فرهنگ‌ها از سنخ تفاوت‌هایی است که در انواع مختلف موجودات است؛ زیرا خصوصیات اخلاقی و ذهنی افراد، و فرهنگ‌های آنها به تناسب عقاید و ارزش‌هایی که دارند از هویت‌های متفاوتی برخوردار است. امتداد تاریخی و گستره جغرافیایی فرهنگ‌های گوناگون یکسان نیست. فرهنگ‌هایی که در

طول زمان در یک سرزمین واحد پدید آمده‌اند و فرهنگ‌هایی که در زمان واحد در سرزمین‌های متعدد به وجود می‌آیند، زندگی و تاریخ یکسانی ندارند. برخی از فرهنگ‌ها، عمری کوتاه داشتند. بعضی از آنها مدتی طولانی دوام آورده و همچنان ادامه یافته‌اند. برخی، در مناطقی محدود شکل گرفته و نتوانسته‌اند از مرزهای جغرافیایی خود عبور کنند، ولی برخی دیگر، گسترش پیدا کرده و تداوم یافته‌اند.

عناصر و اجزای مختلف درون فرهنگ‌ها نیز یکسان نیستند، برخی از عناصر فرهنگی، قابلیت تداوم و حتی انتقال از یک منطقه جغرافیایی و فرهنگی به مناطق دیگر را دارند ولی برخی دیگر چنین ظرفیت‌هایی ندارند.

در سرزمین پهناور ایران در طول تاریخ چه فرهنگ‌هایی شکل گرفته‌اند. دربارهٔ عناصری که از این فرهنگ‌ها باقی مانده است گفت‌وگو کنید.

تأمل
کنید

ظرفیت مختلف فرهنگ‌ها برای جهانی شدن

فرهنگی که از مرزهای جغرافیایی و قومی عبور کرده و در عرصهٔ جهانی گسترش یابد فرهنگ جهانی است. آیا هر فرهنگی ظرفیت جهانی شدن دارد؟

برخی از فرهنگ‌ها ظرفیت جهانی شدن را ندارند، فرهنگ‌هایی که ارزش‌ها و عقاید آنها ناظر به قوم و منطقهٔ خاصی است و نگاهی سلطه جویانه نیز نسبت به دیگر اقوام ندارند، از محدودهٔ قومی و منطقه‌ای خود فراتر نمی‌روند.



در طول تاریخ، فرهنگ‌هایی وجود داشته‌اند که از مرزهای جغرافیایی خود عبور کرده و به سوی جهانی شدن گام برداشته‌اند. فرهنگی که به سوی جهانی شدن حرکت می‌کند، بر دو گونه است:

● گونهٔ نخست: فرهنگی است که عقاید، ارزش‌ها و یا رفتار آن، ناظر به قوم، منطقه یا گروهی خاص است. چنین فرهنگی با عبور از مرزهای

جغرافیایی خود، جهان را به مناطقی دوگانه تقسیم می‌کند؛ یکی از این دو، منطقه مرکزی و دیگری پیرامونی است. منطقه مرکزی، منطقه‌ای است که منطقه پیرامونی را به خدمت می‌گیرد.



فرهنگ صهیونیسم بین الملل و فرهنگ سرمایه داری دو نمونه از این فرهنگ است. صهیونیسم آرمان‌ها و ارزش‌های خود را متوجه نژاد خاصی می‌داند و با رویکرد دنیوی و این جهانی خود، دیگران را در خدمت این نژاد به کار می‌گیرد. فرهنگ سرمایه‌داری نیز کانون ثروت و قدرت را مورد توجه قرار می‌دهد و کشورهای دیگر را در پیرامون و حاشیه آن به خدمت می‌گیرد. فرهنگی که تسلط یک قوم، جامعه و گروهی خاص را بر دیگران به دنبال می‌آورد و دیگران را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند، فرهنگ سلطه یا فرهنگ استکبار است.

- گونه دوم: فرهنگی است که عقاید، ارزش‌ها و هنجارهای آن در خدمت گروه و قوم خاصی نیست و سعادت همه انسان‌ها را دنبال می‌کند. این نوع فرهنگ از عقاید و آرمان‌های مشترک انسانی سخن می‌گوید.

فرهنگی شایستگی حرکت به سوی یک فرهنگ واحد جهانی را دارد که اولاً، عقاید، آرمان‌ها و ارزش‌های آن، موافق با فطرت آدمیان باشد و ثانیاً هنجارها و رفتارهای خود را نیز براساس عقاید و آرمان‌های خویش سازمان دهد.

فرهنگی که عقاید، ارزش‌ها، هنجارها و رفتارهای آن مطابق نیازهای فطری باشد، همان فرهنگ حق است. فارابی جامعه‌ای را که عقاید و ارزش‌های آن حق باشد، اما هنجارها و رفتارهای آن موافق با حق نباشد، مدینه فاسقه می‌نامد.

درباره نمونه‌های تاریخی فرهنگ‌هایی که عقاید و ارزش‌های آنها با هنجارها و رفتارهایشان ناسازگار باشد، گفت و گو کنید.

ویژگی‌های فرهنگ مطلوب جهانی

**فرهنگ جهانی باید ویژگی‌ها و ارزش‌های عام و جهان شمول داشته باشد.
ارزش‌های عام و جهان شمولی که فرهنگ جهانی باید داشته باشد کدام‌اند؟**

حقیقت، معنویت، عدالت، حریت، مسئولیت و عقلانیت از مهم‌ترین ویژگی‌ها و ارزش‌هایی‌اند که یک فرهنگ مطلوب جهانی باید از آنها برخوردار باشد.

● **حقیقت:** فرهنگ‌هایی که به حقیقتی قائل نباشند، نمی‌توانند معیار و میزانی برای سنجش عقاید و ارزش‌های مختلف داشته باشند و در نتیجه نمی‌توانند از حقانیت ارزش‌ها و عقاید خود دفاع کنند.

● **معنویت:** فرهنگ جهانی باید بتواند به پرسش‌های بنیادین درباره مرگ و زندگی انسان‌ها پاسخ دهد. فرهنگ‌هایی که توجه خود را به نیازهای مادی و دنیوی انسان محدود می‌کنند، از پاسخ به نیازهایی که سعادت معنوی و ابدی انسان‌ها را تأمین کند، غافل می‌مانند. چنین فرهنگ‌هایی در صورتی که بسط و گسترش پیدا کنند، انسانیت را با بحران‌های روحی و روانی گرفتار می‌سازند.

● **عدالت و قسط:** ارزشی است که مانع پایمال شدن حقوق انسان‌ها، دو قطبی شدن جهان و استضعاف و بهره‌کشی ظالمانه برخی از برخی دیگر می‌شود.

● **حریت و آزادی:** ارزشی است که همواره در کنار و در دامن ارزش‌های دیگر، معنای خود را پیدا می‌کند؛ زیرا آزادی همواره، آزادی از یک امر برای رسیدن به امری دیگر است. این مفهوم هنگامی که در کنار ارزش‌هایی نظیر حقیقت، معنویت و عدالت قرار می‌گیرد معنای راستین خود را پیدا می‌کند.

معنای راستین آزادی، آزادی از حق و قانون برای تجاوز به حقوق خود یا دیگران نیست، بلکه آزادی از قید و بندهایی است که مانع از رسیدن آدمی به حقیقت، معنویت و حقوق انسانی اش می‌شوند و زمینهٔ ظلم بر انسان را فراهم می‌سازند.

● **مسئولیت و تعهد:** از جمله ارزش‌هایی هستند که یک فرهنگ را در برابر فرهنگ‌های رقیب مقاوم می‌سازند و زمینهٔ گسترش فرهنگ را فراهم می‌کنند. رویکردهای تقدیرگرایانه و غیرمسئول با از بین بردن قدرت مقاومت یک فرهنگ، زمینهٔ نفوذ و تسلط فرهنگ بیگانگان را فراهم می‌سازند.

● **عقلانیت:** فرهنگ جهانی باید از دو سطح عقلانیت برخوردار باشد:

اول: عقلانیتی که از جهان بینی^۱ و ارزش‌های کلان^۲ دفاع نماید. فرهنگ‌هایی که از این نوع عقلانیت محروم باشند، نمی‌توانند از لایه‌های بنیادین و هویتی خود دفاع کنند، و به نسبت فرهنگ^۳ دچار می‌شوند.

دوم: عقلانیتی^۴ که براساس عقاید و ارزش‌های فرهنگی و با نظر به شرایط تاریخی مختلف، به نظام سازی، سازماندهی و مدیریت اجتماعی بپردازد.

فرهنگی که بر مبنای ارزش‌ها و عقاید خود بتواند یک نظام جهانی را تعریف کند و نتواند مسیر حرکت به سوی آن نظام را برای عبور از شرایط متغیر و متحول اجتماعی ترسیم کند، در وصول به ادعاهای جهانی خود، ناکام خواهد ماند.

درباره معنای ارزش آزادی در فرهنگ اسلامی و فرهنگ سکولار غربی تحقیق کنید. به نظر شما کدام یک با فطرت و عقل سازگاری بیشتری دارد؟

تحقیق کنید

۱- عقل متافیزیکی: بخشی از عقل نظری است که به امور کلی و ماورائی هستی می‌پردازد.

۲- بخشی از عقل عملی است.

۳- به این معنا که تمامی عقاید، ارزش‌ها و آرمان‌ها در محدودهٔ فرهنگی خود باقی می‌مانند؛ فرهنگ‌ها، قیاس ناپذیر و در عرض یکدیگر قرار می‌گیرند و امکان گفت و گوی منطقی میان آنها برای رسیدن به عقاید و ارزش‌های جهان شمول وجود ندارد.

۴- همان عقل ابزاری است.

فرهنگ جهانی،

.....

.....

.....

.....

.....

مفاهیم
کلیدی

فرهنگی که از مرزهای جغرافیایی و قومی عبور کرده و در عرصه جهانی گسترش
یابد، فرهنگ جهانی است.

.....

.....

.....

.....

.....

خلاصه
کنید

.....

.....

.....

.....

.....

.....

آنچه
آموختیم

فرهنگ‌های جهانی ۱



گستره امپراطوری ایران باستان

جهانگیری و امپراطوری

فرهنگ‌های بسیاری از مرزهای جغرافیایی خود عبور کرده و به سوی جهانی شدن حرکت کرده‌اند. برخی از آنها فرهنگ سلطه و استعمار بوده‌اند. عملکرد فرهنگ سلطه در گذر تاریخ چگونه بوده است؟

با گونه‌شناسی فارابی از جوامع آشنايید. او در گونه‌شناسی خود، یکی از انواع جوامع جاهلی را مدینه تَغَلَب می‌نامد. مدینه تَغَلَب جامعه‌ای است که سلطه بر دیگر جوامع را ارزش اجتماعی برتر می‌داند.

در گذشته تاریخ، سلطه و استکبار، امپراطوری‌های بزرگ را به وجود آورده است. امپراطوری و شاهنشاهی، از طریق کشورگشایی و جهان‌گشایی و با قدرت نظامی و حضور مستقیم سربازان پیروز شکل می‌گیرد.

جهان‌گشایی و امپراطوری، اغلب با کشتارها و خسارت‌های انسانی و اقتصادی فراوان همراه است. اسکندر تخت جمشید را به آتش کشید. مغولان، برخی شهرها را از دم تیغ گذراندند و حیوانات آنها را نیز نابود کردند. در تاریخ، اقوامی بوده‌اند که با غلبه نظامی بر دیگر اقوام تسلط پیدا کرده‌اند. غلبه نظامی گرچه به حضور مستقیم قوم مهاجم در مناطق جغرافیایی مختلف منجر می‌شود، اما در همه موارد، بسط فرهنگی قوم غالب را به دنبال نمی‌آورد.

قومی که در اثر تهاجم نظامی شکست می‌خورد در صورتی که هویت فرهنگی خود را حفظ کند، با ضعیف شدن تدریجی قدرت نظامی مهاجم، می‌تواند بار دیگر، استقلال سیاسی خود را به دست آورد، و اگر فرهنگی غنی و قوی داشته باشد می‌تواند گروه مهاجم را درون فرهنگ خود، هضم نماید و آن را به خدمت گیرد.

ایرانیان باستان فتوحاتی فراتر از مرزهای جغرافیایی خود داشتند، اما جهان‌گشایی آنان به جهانی شدن فرهنگ آنان منجر نشد.

مغولان نیز مناطق وسیعی از جهان را با قدرت نظامی خود تصرف کردند، ولی فرهنگ مغولان، فرهنگی قومی و قبیله‌ای بود و شایستگی‌های لازم را برای یک فرهنگ جهانی نداشت. آنان به سرعت تحت تأثیر فرهنگ‌هایی قرار گرفتند که از نظر نظامی شکست خورده بودند. به همین دلیل، امپراطوری مغول در چین، هند و ایران، تحت تأثیر فرهنگ‌های اقوام مغلوب، هیتی چینی، هندی و ایرانی پیدا کرد، و به صورت سه حکومت مستقل درآمد.

به نظر شما فرهنگ سلطه به دنبال چه نوع تأثیرات فرهنگی بر جوامع مغلوب است؟ توضیح دهید.

تحلیل کنید

امپریالیسم و استعمار غربی

اروپا در پنج قرن اخیر، کانون شکل‌گیری فرهنگ جدیدی است که آن را به نام فرهنگ غرب می‌شناسیم. فرهنگ غرب در این مدت، اشکال مختلفی از سلطه را پدید آورده است. از نخستین صورت آن با نام‌هایی مانند امپریالیسم و استعمار یاد کرده‌اند. درباره این دو واژه چه می‌دانید؟

واژه امپریالیسم از امپراطوری گرفته شده است و به هر نوع سلطه‌ای اطلاق می‌شود. امپریالیسم می‌تواند صورت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داشته باشد.

- امپریالیسم سیاسی از طریق اشغال نظامی جوامع ضعیف شکل می‌گیرد.
- امپریالیسم اقتصادی در جایی رخ می‌دهد که قدرت اقتصادی یک کشور، بازارها و مواد خام کشور دیگر را تصرف می‌کند.



سربازان مزدور ارتش مستعمراتی فرانسه در آفریقا

- امپریالیسم فرهنگی هنگامی رخ می‌دهد که مقاومت فرهنگی منطقه‌ای که تحت تصرف اقتصادی یا نظامی جامعه‌ای دیگر قرار گرفته است فرو ریزد و قوم مغلوب، برتری فرهنگی جامعه مسلط را نیز بپذیرد.

استعمار، واژه‌ای است که بر اشغال یک سرزمین خارجی، با توسل به قدرت نظامی و سیاسی دلالت می‌کند، کشور فاتح را دولت استعماری و کشور به بند کشیده شده را مستعمره می‌نامند. استعمار، نوعی از جهان‌گشایی و امپراطوری است که از قرن پانزدهم به بعد توسط اروپائیان آغاز شد و در قرن نوزدهم به اوج خود رسید. در قرن نوزدهم، تصرفات اروپائیان از ۳۵ درصد کره زمین به ۶۷ درصد رسید.





موفقیت‌های استعمار در این دوران، ناشی از پیشرفت در زمینه دربانوردی، فنون نظامی و اقتصاد صنعتی بود. استعمار اروپایی در دو سده هفدهم و هجدهم میلادی بزرگ‌ترین برده‌داری تاریخ بشریت را برپا کرد.

اروپائیان در هجوم به قاره آمریکا و جزایر اقیانوس‌ها برای تأمین سلطه خود، به نسل‌کشی و از بین بردن ساکنان بومی پرداختند. در یک مقطع پنجاه ساله، پانزده میلیون سرخ پوست را نابود کردند و مناطقی نظیر هائیتی، کوبا، نیکاراگوئه و سواحل ونزوئلا را که تراکم جمعیتی بالایی داشتند از جمعیت خالی کردند.

درباره عملکرد اروپائیان در قاره آفریقا تحقیق کنید.

تحقیق
کنید





استعمار نو و فرانو

استعمار نو و فرانو، دو مرحله دیگر از سلطه جهان غرب بر کشورهای دیگر است. ویژگی‌های این دو مرحله کدام‌اند؟

استعمار نو، پس از شکل‌گیری جنبش‌های استقلال‌طلبانه کشورهای مستعمره طی قرن بیستم به وجود آمد. در استعمار نو کشورهای استعمارگر با استفاده از ظرفیت‌هایی که در دوره نفوذ یا دوره استعمار نظامی و سیاسی خود ایجاد کرده‌اند، از مجریان بومی و داخلی کشورهای مستعمره استفاده می‌کنند.

دولت‌های استعمارگر برای به قدرت رساندن نیروهای وابسته، از کودتای نظامی نیز استفاده می‌کنند. کودتای انگلیسی سوم اسفند ۱۲۹۹ رضاخان و همچنین کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ محمدرضا شاه دو نوع موفق از کودتاهای استعمار نو است، و کودتای نوزده^۱، نمونه شکست خورده آن می‌باشد.

در استعمار نو، کشور استعمارگر با اتکا به قدرت اقتصادی خود و با استفاده از نهادها و

۱- این توطئه در تاریخ ۱۸ تیرماه ۱۳۵۹ با همکاری عوامل داخلی و خارجی دشمن به قصد ضربه نهایی و قطعی به انقلاب اسلامی ایران طراحی شد. از آنجا که قرار بود این کودتا از پایگاه هوایی شهید نوزده همدان آغاز شود، پس از کشف و خنثی شدن به همین نام شهرت یافت.

ساختارهای اقتصادی و سیاسی بین‌المللی و با روش‌ها و سازوکارهای غیر مستقیم (از طریق دولت‌های دست‌نشانده)، کنترل بازار و سیاست کشورهای دیگر را در اختیار می‌گیرد.



تبلیغات کوکاکولا در محلات فقیرنشین هندوستان

استعمار فرانو، با استعمار قدیم و استعمار نو، در اینکه فراورده فرهنگ سلطه جهان غرب است، مشترک است. ویژگی استعمار فرانو در این است که برای حفظ سلطه جهان غرب، بیش از آنکه از ابزارهای نظامی و سیاسی یا اقتصادی استفاده کند، از ابزارها و ظرفیت‌های فرهنگی و علمی به ویژه از رسانه‌ها و فناوری اطلاعات بهره می‌برد.

در استعمار قدیم، استعمارگران حضور مستقیم و آشکار دارند. در استعمار نو، استعمارگران پنهان و مجریان آنها آشکارند. در استعمار فرانو، استعمارگران و مجریان هر دو پنهان‌اند.

جهان غرب در استعمار فرانو، هویت فرهنگی دیگر کشورها را هدف قرار می‌دهد؛ یعنی عقاید، ارزش‌ها و آرمان‌های فرهنگ‌های دیگر را مورد هجوم قرار می‌دهد و به جای آن، عقاید و ارزش‌های فرهنگ غرب را تبلیغ و ترویج می‌کند.

مردمی که برتری مطلق فرهنگی و معرفتی جهان غرب را پذیرفته باشند، هویت خود را در حاشیه جهان غرب بازخوانی و بازسازی می‌کنند و مسیری را که جهان غرب برای آنها ترسیم کند دنبال می‌کنند. استعمار فرانو، گسترش و سلطه فرهنگ غرب بر همه جهان و غربی کردن جهان را در پوشش نام «جهانی شدن» پیگیری می‌کند.

درباره مراحل گسترش نظام سلطه غرب و وجه غالب هر مرحله، گفت و گو کنید. آیا وجه غالب هر مرحله، در مراحل دیگر وجود ندارد؟

گفت و گو کنید

فرهنگ سلطه ،

.....

.....

.....

.....

مفاهیم
کلیدی

امپریالیسم به هر نوع سلطه‌ای اطلاق می‌شود و می‌تواند صورت‌های سیاسی اقتصادی و فرهنگی داشته باشد.

.....

.....

.....

.....

.....

خلاصه
کنید

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

آنچه
آموختیم

فرهنگ‌های جهانی ۲



عقاید و ارزش‌های جهانی اسلام

اسلام، دینی است که با دعوت فراگیر خود، تکوین یک فرهنگ جهانی را در دستور کار قرار داده است. توانمندی‌های این دین برای ساختن یک فرهنگ جهانی چیست؟

اسلام، دین یک عصر و نسل خاص نیست. اصول اعتقادی و ارزش‌های آن، اصول و ارزش‌های ثابتی است که همهٔ انبیا در طول تاریخ، برای تبلیغ و ترویج آن مبعوث شده‌اند. این اصول و ارزش‌ها مطابق با نظام آفرینش و موافق با فطرت آدمیان است.

توحید، حکایت از خداوند واحدی دارد که خداوند قوم و قبیله خاصی نیست؛ بلکه خداوند همه آدمیان و پروردگار همه جهان‌هاست. خداوند سبحان حقیقت مطلق و مبدأ همه حقایق است. همه موجودات از او پدید آمده و به سوی او باز می‌گردند. و او عالم را حکیمانه آفریده و تدبیر می‌کند. انسان در دیدگاه اسلام، موجودی مختار، مسئول، متعهد و دارای فطرتی الهی و کرامتی ذاتی و خلیفه خداوند در زمین است. سعادت و عزت انسان در تقرب و نزدیک شدن به خداوند و رسیدن به مقام خلافت الهی است و شقاوت و ذلت او در نسیان و فراموشی حقیقت الهی خود و دیگر موجودات و در هزینه کردن تمامی ظرفیت‌ها و توانمندی‌های الهی خود برای زندگی محدود این جهان است. البته انسان بر اساس مشیت و خواست الهی، مسئول آبادکردن این جهان و موظف به پرهیز از فساد در خشکی و دریاست.

عقل در فرهنگ اسلام، زیباترین و محبوب‌ترین مخلوق خداوند است و پیامبران برای برانگیختن عقل آدمیان، اجرای عدالت و قسط و مانع شدن از چرخش ثروت در دست اغنیا و برای آزادسازی مستضعفان از حاکمیت مستکبران، مبعوث شده‌اند. آنان برای رهایی آدمیان از زنجیرهایی آمده‌اند که بر گردن آنها افکنده شده است. زنجیرهایی که انسان‌ها را به بندگی انسان‌ها و بندگی بت‌هایی وادار می‌سازند که به دست خود آنها ساخته شده‌اند. اسلام، جامعه اسلامی را موظف به تلاش برای آزادی مستضعفان می‌داند و پیروزی مستضعفان بر مستکبران و حاکمیت آیین و دین حق را به همه بشریت نوید می‌دهد.

با راهنمایی دبیر خود، جایگاه اصولی را که یک فرهنگ جهانی باید داشته باشد در آموزه‌های اسلامی جست و جو کنید. آیا چنین اصولی در عقاید و ارزش‌های اسلامی حضور دارند؟



مراحل گسترش فرهنگ اسلامی

عقاید و ارزش‌های اسلامی چگونه به فرهنگ بشری وارد شدند و فرهنگ اسلامی در مراحل گسترش خود چه دوره‌هایی را پشت سر گذارده است؟

عقاید و ارزش‌های اسلامی به حسب حقیقت و ذات خود اختصاص به قوم و گروه خاصی ندارند؛ بلکه خصلتی جهانی دارند و این عقاید با پذیرش و رویکرد انسان‌ها، به عرصه فرهنگ بشری راه یافته و نمودی فرهنگی و تاریخی پیدا می‌کنند. گسترش فرهنگی عقاید و ارزش‌های اسلامی در چهار مقطع تاریخی زیر، قابل مطالعه و بررسی است:



سکه‌ای مربوط به دوران خلفای عباسی

- اول: پیامبری و نبوت،
- دوم: خلافت،
- سوم: استعمار،
- چهارم: بیداری اسلامی.



مسجد ایاصوفیه — استانبول

● **عصر نبوی:** شبه جزیره عربستان قبل از ظهور اسلام فرهنگ جاهلی قبیله‌ای داشت. شمال غربی شبه جزیره تحت نفوذ و سلطه امپراطوری روم و جنوب شرقی آن تحت تأثیر و سلطه شاهنشاهی ایران بود. در چنین شرایطی، خداوند سبحان، پیامبر خود را با آیات روشننگر برای تبلیغ توحید و گسترش فرهنگ اسلامی در جامعه بشری برانگیخت.

رسول خدا پس از سیزده سال دعوت و مقاومت در برابر فشارهای نظام قبیله‌ای عرب، حکومت اسلامی را در مدینه تشکیل داد. پیامبر خدا طی ده سال حکومت، موانع سیاسی پیش روی اسلام در شبه جزیره عربستان را از بین برد. در سال نهم هجرت، گروه‌های مختلف برای پذیرش اسلام از سراسر شبه جزیره به مدینه آمدند. پیامبر خدا در حالی رحلت نمود که نامه‌های دعوت خود را پیش‌تر به امپراطوری‌های ایران و روم فرستاده بود.

● دوران خلافت : این دوران از زمان رحلت رسول خدا آغاز شد و در مسیر خلافت اموی، عباسی و عثمانی ادامه یافت.



مسجد جامع اموی - دمشق

ارزش‌ها، هنجارها و رفتارهای جاهلی در عصر نبوی تا سال هشتم هجری، یعنی تا فتح مکه، در برابر اسلام مقاومت آشکار کرده بود و از آن پس، در پوشش نفاق خزیده بود. این ارزش‌ها در دوران خلافت، به تدریج اقتدار جامعه اسلامی را در چارچوب مناسبات قبیله‌ای و عشیره‌ای سازمان بخشید، اما عقاید و ارزش‌های جهانی اسلام، فارغ از عملکرد قدرت‌های سیاسی و با تلاش و کوشش عالمان مسلمان، از مرزهای جغرافیایی و سیاسی جوامع مختلف عبور کرد و بر قدرت‌های سیاسی که در این مناطق حضور داشتند، تأثیر گذاشت. فرهنگ اسلامی، به دلیل قدرت و عمق معرفتی خود، گروه‌های مهاجم بیگانه را نیز درون خود، هضم و جذب می‌کرد و دست کم آنان را ناگزیر می‌ساخت تا برای استمرار و بقای خود از پوشش مفاهیم و ارزش‌های دینی استفاده کنند.

غلبه قدرت‌هایی مانند سلجوقیان، خوارزمشاهیان، مغولان، عثمانی و ... که در چارچوب عادات تاریخی و فرهنگ قومی و قبیله‌ای رفتار می‌کردند نیز مانع از آن می‌شد تا ظرفیت‌های فرهنگ اسلامی و ارزش‌های اجتماعی آن به طور کامل آشکار شود.



حدود یک چهارم جمعیت مسلمانان جهان در آسیای جنوب شرقی زندگی می‌کنند، دربارهٔ چگونگی گسترش فرهنگ اسلامی در بین آنها تحقیق کنید.
دربارهٔ بخشی از ارزش‌های اجتماعی اسلام که با حاکمیت‌های قبیله‌ای و قومی نادیده گرفته می‌شدند گفت و گو کنید.

استعمار و بیداری اسلامی

استعمار غربی چه تأثیری بر فرهنگ اسلامی گذاشته است؟ و فرهنگ اسلامی چگونه با استعمار غرب مواجه شد؟

● دورهٔ استعمار: دولت‌های استعماری غربی، بخش‌های مختلف جوامع اسلامی را تحت نفوذ و سلطهٔ سیاسی خود درآوردند و قدرت نظامی و صنعتی آنان بیشتر رجال سیاسی و دولت مردان جوامع اسلامی را مقهور خود ساخت.

قدرت سیاسی جوامع اسلامی که تا قبل از استعمار، بیشتر ریشه در مناسبات قومی و قبیله‌ای داشت، در دوران استعمار، از طریق سازش با دولت‌های غربی، با قدرت استعمارگران پیوند خورد و این مسئله سبب شد تا استبداد ایلی و قومی به صورت استبداد استعماری درآید.

تفاوت راهبردی استبداد تاریخی – قومی با استبداد استعماری در این است که استبداد قومی به رغم هویت غیر اسلامی خود – به دلیل اینکه عقبه‌ای خارج از جغرافیای جهان اسلام نداشت – از رویارویی مستقیم با حضور قوی و توانمند فرهنگ اسلامی دوری می‌گزید و تلاش می‌کرد با رعایت



احمدشاه قاجار در سفر لندن

ظواهر اسلامی، پوشش دینی خود را حفظ کند، اما استبداد استعماری به دلیل اینکه در سایه قدرت و سلطه جهان غرب عمل می کند، در جهت گسترش نیازهای اقتصادی و فرهنگی جهان غرب، چاره ای جز حذف مظاهر فرهنگ اسلامی ندارد.



قذافی در کنار انور سادات



● **عصر‌بیداری اسلامی:** در مقابل نفوذ و سلطه فرهنگ غرب، مقاومت‌هایی شکل گرفت که ریشه در فرهنگ اسلامی داشت. متفکران جهان اسلام، خطرات سلطه فرهنگ غرب و فراموشی فرهنگ و هویت اسلامی را گوشزد کردند. انقلاب اسلامی ایران، نقطه عطفی در بازگشت به فرهنگ اسلامی در جهان اسلام است. بسیاری از نخبگان کشورهای

اسلامی تا قبل از انقلاب اسلامی ایران، برای مقابله با سلطه استعمار، از مکاتب و روش‌های غربی نظیر ناسیونالیسم یا مارکسیسم استفاده می کردند. این مکاتب علاوه بر اینکه وحدت امت اسلامی را مخدوش می ساختند، مورد حمایت مردمی که در دامان فرهنگ اسلام تربیت یافته بودند نیز قرار نمی گرفتند. امت اسلامی با الهام از انقلاب اسلامی و بازگشت به سوی هویت الهی خود مرحله نوینی را در گسترش فرهنگی جهانی اسلام رقم می زند.

عملکرد استبداد ایلی قاجار را با استبداد استعماری رضاخان مقایسه کنید.
درباره تأثیرات صد ساله اخیر ناسیونالیسم در جهان اسلام تحقیق کنید.



عقاید و ارزش‌های جهانی اسلام ،

.....

.....

.....

.....

مفاهیم
کلیدی

دین اسلام مبتنی بر ارزش‌ها و عقاید جهان شمول است.

.....

.....

.....

.....

.....

خلاصه
کنید

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

آنچه
آموختیم